

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم که مرحوم محقق نائینی در این بحث ثمره ضد مجموعاً چهار مطلب را بیان فرمودند که دو مطلب از آنها را مطرح شد.

مطلب سوم:

مطلب سوم که این مطلب به تبعیت از مرحوم آخوند خراسانی هست این است که در عبادیت يك عمل محبوبیت ذاتی که در آن عمل وجود دارد کفایت می کند در عبادیت عمل ما محتاج به قصد امر نیستیم عمل نیاز به این ندارد که يك امری متوجه او باشد و ما امثال آن امر را قصد بکنیم تا اینکه این عمل، يك عمل عبادی بشود، بلکه مجرد اینکه در يك عملی ملاک وجود داشته باشد، مثلاً «كون العمل محبوباً لله تبارك و تعالی»، این عمل محبوب خدا است و «كون العمل صالحاً للمقربیه»، عمل صلاحیت برای مقربیت به خداوند داشته باشد قصد چنین ملاکی در عبادیت عمل کفایت می کند.

آن وقت اگر این مطلب را گفتیم نتیجه این می شود که بنابر اینکه امر به شی مقتضی نهی از ضد نباشد این ضد که عبارت از نماز است در این مثال معروف، گرچه امر ندارد لکن در صحت این نماز قصد آن ملاک ذاتی و آن صلاحیت مقربیت و محبوبیت، چنین قصدی برای عبادیت عمل کافی است.

(و آن روز عرض کردم که روی این مبنا است که انسان می تواند به هر عملی رنگ عبادی بدهد) و الا اگر ما روی مبنای شیخ بهائی و قبل از شیخ بهائی متقدمین مشی کنیم و بگوییم عبادت امور توقیفیه است نیاز به امر دارد تا امر نباشد اینجا قصد عبادیت تحقق پیدا نمی کند. خوب طبق آن دایره عبادات محدود می شود.

کلام مرحوم آخوند:

مرحوم آخوند (در کفایه ص ۱۳۴)، ایشان هم در رد شیخ بهائی يك چنین مطلبی را دارند، مرحوم آخوند در اینجا وقتی مرحوم شیخ بهائی که این ثمره بحث ضد را انکار کرده و انکارش بر این اساس است که این نماز در هر دو صورت باطل است چون بنابر اینکه مقتضی باشد نهی به او متوجه است و بنابر اینکه امر به شی مقتضی نباشد امر ندارد.

لذا نماز در هر دو صورت باطل است. مرحوم آخوند در دفاع از ثمره و در رد شیخ بهائی فرمودند که مجرد رجحان ذاتی یعنی اینکه، نماز رجحان ذاتی دارد این کفایت می کند در عبادیت این عمل و در اینکه به عنوان عبادت واقع بشود.

آنوقت این ادعا را کردند و در اینجا ادعای قطع دارند حالا در عبارت تصریح به قطع نکردند ولی همین مقصودشان می باشد. می خواهند بفرمایند که وقتی که بین ازاله نجاست و نماز تراجم برقرار می شود این مزاحمت نهایت اثری که دارد این است که امر را بالفعل از روی نماز بر می دارد.

در تراجم بین واجب مضیق و موسع اینجا امر بالفعل متوجه واجب مضیق است و مزاحمت اثرش این است که این امر فعلی متوجه به صلاه را بر می دارد (همین مقدار). این مزاحمت دیگر بُرد دیگری ندارد، اثر دیگری ندارد این مزاحمت نمی تواند ملاک

این عمل را از بین ببرد و این مزاحمت نمی تواند محدث چیزی باشد که سبب مغبوضیت این عمل لله تبارک و تعالی بشود.

ایشان می فرمایند ما قطع داریم به این دو تا مطلب که يك مطلب اینکه مزاحمت رافع ملاک نیست فقط رافع امر است یعنی در این ظرف و در این فرض مزاحمت این حصه از نماز که حالا مثلاً نماز اول وقت است نمی تواند مأمور بها بالفعل واقع شود.

مزاحمت همین مقدار اثر دارد که این امر فعلی را برطرف می کند اما رافع ملاک نیست و از آن طرف می فرمایند: ما سوال می کنیم این مزاحمت آیا محدث مغبوضیت در عمل است؟

یعنی حالا که بین ازاله و نماز تراحم برقرار شد این تراحم باعث می شود که در نماز این مفسده ای که علت برای مغبوضیت است بوجود بیاید؟ هرگز، مزاحمت این اثر را ندارد فقط تنها اثری که دارد این است که این امر فعلی متوجه صلاه را در فرض مزاحمت با ازاله از بین می برد.

نظر مرحوم امام:

از کلمات امام (در کتاب مناهج الوصول، ج 2، ص 21)، استفاده می شود که ایشان فرمایش مرحوم آخوند را تلقی به قبول کردند.

حالا قبل از اینکه ما بخواهیم مطلب مرحوم آخوند را بررسی کنیم، این نکته را باید توجه داشته باشیم که در اینجا ما يك بحث کبروی داریم و يك بحث صغروی داریم؛ بحث کبروی در این است که آیا در عبادیت عمل قصد ملاک کافی است یا نه؟ به نحو کبرای کلی، این بحث در بحث تعبدی و توصیلی آنجا مفصل گذشت. ما هم بحثش را کردیم.

امروزه اصولیین تماماً بر این معنا اتفاق نظر دارند که در عبادیت يك عبادت قصد ملاک کافی است و در اینجا که ما الان داریم بحث می کنیم ما بحث کبروی نداریم بحث ما يك بحث صغروی است و آن این است که حالا که ما قائل هستیم به اینکه به نحو کبرای کلی در عبادیت عمل قصد ملاک کافی است در ما نحن فیله چه راهی برای استکشاف ملاک داریم؟ برای استکشاف ملاک مجموعاً سه راه در کلمات وجود دارد: يك راه، راه مرحوم آخوند است، مرحوم آخوند بیانشان این است:

آن مقداری که در اینجا وجود دارد مسأله مزاحمت است، اگر مزاحمت نبود ازاله به خودش را داشت صلاه هم امر به خودش را داشت. مزاحمت که بین این ها بوجود آمد، اول وقت وارد مسجد شدیم، مسجد نجس است امر به ازاله نجاست واجب فوری است و واجب مضیق، نماز هم امر دارد مزاحمت امر را بالفعل برطرف می کند یعنی نماز بالفعل امر ندارد اما زائد بر این که بگوئیم این مزاحمت بایست ملاک را هم از بین ببرد و همچنین بگوئیم يك عنوان مفسده ای که سبب مبغوض شدن عمل است بیاورد، نه، مزاحمت این تأثیر را و این برد را ندارد.

(لذا خوب دقت کنید الان بحث ما بحث صغروی است یعنی می خواهیم ببینیم آیا در این نماز که الان مزاحم با ازاله است این نماز آیا ملاک دارد یا ندارد؟ بحث کبروی که کفایت قصد ملاک است بحثش مفصل در بحث تعبدی و توصیلی گذشت.)

نظر مرحوم آقای خوئی :

مرحوم آقای خوئی و بعضی از تلامیذه ایشان مثل مرحوم شهید صدر اینها فرموده اند که نه، این بیان مرحوم آخوند بیان تامی نیست. مرحوم آقای خوئی در کتاب محاضرات (ج 3، ص 70)، می فرمایند: آنچه که مرحوم آخوند بیان کردند مجرد يك ادعا است.

بعد فرمودند ما برای استکشاف ملاک راهی نداریم جز خود احکام. جز خود تعلق احکام و تعلق اوامر، یعنی برای ما هیچ روشن نیست که آیا این عمل دارای ملاک هست یا دارای ملاک نیست. وقتی شارع حکمی را متوجه این عمل کرد، آنوقت ما می فهمیم این عمل دارای ملاک است. اگر دیدیم يك عملی مأمور به واقع شد می فهمیم که این عمل دارای ملاک است اما با قطع نظر از امر شارع و حکم شارع با قطع نظر از او ما راهی برای استکشاف ملاک نداریم.

آنوقت مي فرمايند كه حالا كه راه براي استكشاف منحصر شد، ما مي گوييم در آن زماني كه عمل امر دارد ما مي فهميم كه اين عمل ما داراي ملاك است، اما وقتي به هر جهتي و به هر دليلي امر برطرف شد ديگر ما نمي توانيم بگوييم يقين داريم به اين كه اين عمل داراي ملاك است. لذا ايشان مي فرمايند ما مي گوييم اين بيان مرحوم آخوند مجرد يك ادعا است و بيان تامي نيست.

نظر شهيد صدر:

مرحوم شهيد صدر هم در كتاب بحوثشان (ص 324، ج 2)، نظر استادشان مرحوم آقاي خوئي را تأييد كردند ولي يك نکته اضافه اي دارند كه اين نکته در كلام مرحوم آقاي خوئي نيست و آن اين است، ايشان مي فرمايد كه ما همانطوري كه مزاحمت را مي گوييم رافع براي وجوب فعلي است. احتمال اين را هم مي دهيم كه رافع براي ملاك هم باشد، همين كه الان مزاحمت بوجود آمد ما احتمال اين را مي دهيم كه اين رافع ملاك باشد اين احتمال كه مسلم داده مي شود. بگوييم آقا مزاحمت كما اينكه امر را بالفعل كنار مي زند، احتمالش را بدهيم ولو ده درصد، كه رافع ملاك هم هست.

به مجرد احتمال، ديگر ما بعد از مزاحمت نمي توانيم يقين به ملاك داشته باشيم ما براي قصد ملاك نياز به قصد داريم بايد يقين داشته باشيم كه اين عمل، عملي است داراي ملاك و به مجرد اينكه احتمال بدهيم مزاحمت رافع ملاك است ديگر ما يقين به ملاك نداريم.

نظر استاد محترم:

ما براي دفاع از مرحوم آخوند مي توانيم اينجا در مقابل اين دو بزرگوار اين مطلب را ارائه بدهيم و آن اين است: شما مي فرماييد براي استكشاف ملاك ما راهي جز امر نداريم كه اين مطلب درستي است. ما راهي براي فهم ملاكات نداريم. اين مطلب يك مطلبي است كه در فقه بسيار کاربرد دارد؛ يعني يك فقيه فقاهاش زماني ثابت مي شود كه بلافاصله نگويد همين ملاك آنجا هم هست، همين ملاك در نظائرش هم هست.

ملاكات دست ما نيست بله در بعضي از موارد انسان مي تواند يقين به ملاك پيدا كند اما اين خيلي نادر است، ملاكات دست ما نيست شارع ارث زن را مثل مرد قرار داده است. به چه ملاكي؟ ملاكات دست ما نيست. ما نمي توانيم بگوييم يقين داريم در زمان نزول اين آيه، زن جيره خوار مرد بوده، بار اقتصادي به دوش مرد بوده است. اين حرفهاي استحساني و غير اجتهادي است. نمي شود اين حرف را زد. فقيه كسي است كه طبق ضابطه علمي و صناعي صحبت بكنند. ما نمي توانيم بگوييم يقين داريم ملاك اين است، بله احتمال مي دهيم روي احتمال هم كه انسان نمي شود حرف بزند، لذا اين خيلي کاربرد دارد.

اصل اين فرمايش درست است. براي استكشاف ملاك، راهي جز تعلق احكام نداريم اما حالا كه امر الان دو احتمال در اينجا مطرح مي شود.

احتمال اول اينكه بگوييم با تعلق اين امر، اين عمل مقيدا به اين امر داراي ملاك است. اين يك احتمال. يك احتمال دوم اين است كه بگوييم با تعلق اين امر ما كشف از ملاك ذاتيه عمل مي كنيم يعني تا حالا ما خبر نداشتيم وقتي شارع امر را متوجه به صلاه كرد ما كشف از اين مي كنيم كه صلاه يك محبوبيت و يك مقربيت ذاتي دارد، كشف از ملاك ذاتي آن مي كنيم.

احتمال اول باطل است. چرا؟ چون مستلزم دور است. ما اگر بخواهيم بياييم بگوييم كه اين امر كه آمد به اين عمل تعلق پيدا كرد كشف از اين مي كند كه ملاك در اين عمل مقيدا به امر، پس اين دور لازم مي آيد چرا؟

بيانش خيلي روشن است. بيانش اين است كه خود امر توقف بر ملاك دارد؛ يعني تا يك عملي ملاك نداشته باشد، شارع نمي تواند به او امر بكنند. آنوقت اگر خود ملاك هم بخواهد مقيد به امر باشد، هر مركبي توقف بر اجزائش دارد. هر مقيدي توقف بر قيدش دارد. اين قانون كلي است كه هر مقيدي متوقف بر قيدش است، هر مركبي متوقف بر جزءش است. اگر گفتيم ملاك مقيد به امر است، پس خود ملاك هم توقف بر امر دارد. اين شد دور.

راه دوم این است که بگوییم نه، ما درست است تا قبل از تعلق امر عقل ما ملاک را نمی فهمید. شارع که امر کرد ما کشف از این می کنیم که عمل یک ملاک ذاتی دارد. کشف از این می کنیم. یعنی یقین پیدا می کنیم. یقین داریم که نماز یک ملاک ذاتی دارد. حالا که یقین پیدا کردیم، مرحوم آخوند می فرماید: مزاحمت بین امر به ضدین است. امر به ضدین نمی شود، یا باید امر به ازاله فعلی باشد و یا امر به نماز. بخواهد امر به هر دو فعلی باشد نیست.

مزاحمت اصلاً ربطی به عمل ندارد مزاحمت مربوط به امر است، حالا که مزاحمت مربوط به امر است مزاحمت امر را از بین می برد امر را که از بین برد ما بعد از امر یقین پیدا کرده بودیم که این عمل محبوبیت ذاتی دارد یقین ما جای خودش باقی می ماند.

یقین دارید که حالا هم این محبوبیت ذاتی دارد. بعبارت آخری مرحوم آخوند می فرماید مزاحمت که آمد امر از بین می رود و یقین داریم چیزی که موجب حدوث مبعوضیت باشد، که نشده است. این را که ما یقین داریم.

در نتیجه چیز جدیدی که نیامده آن ملاک قبل به قوت خودش باقی است. یعنی همان محبوبیت ذاتی. اینکه مرحوم صدر می فرماید که بعد از تحقق مزاحمت ما رفع ملاک را احتمال می دهیم، احتمال اینجا منشئی ندارد. اگر مزاحمت خارج از دایره امر بود، می گفتیم بین خود ازاله و بین صلاه مزاحمت است. اینجا این فرمایش درست بود.

می گفتیم همان طور که مزاحمت، امر به صلاه را از بین می برد، احتمال می دهیم که رافع ملاک هم باشد. اما از ابتدا مرحوم آخوند تصریح می کند و می گوید مزاحمت بین الامر به ضدین است. این دو تا امر نمی تواند با هم باشد. بین این دو تا تزام وجود دارد نه بین دو تا عمل. لذا ملاک به قوت خودش باقی است و وجهی برای اینکه ما بگوییم احتمال می دهیم که قدرت، یعنی احتمال بدهیم که ملاک بر طرف شده است نیست.

خلاصه:

خلاصه این شد که اولاً اینکه مرحوم آقای خوئی فرمودند کلام مرحوم آخوند مجرد دعوا است با بیانی که ما از کلام آخوند کردیم روشن شد مجرد دعوا نیست. آخوند خیلی هم محکم مطلب را اینجا استوار کرده است، منتها خیلی توضیح نداده فرمایش مرحوم آخوند مجرد دعوا نیست.

ثانیاً قبول داریم که ملاک برای استکشاف تنها راه تعلق احکام است در این جهت با ایشان مشترك هستیم اما احکام کشف از ملاک ذاتی عمل می کند نه ملاک مقید به امر. مطلب سوم اینکه ما در اینجا منشئی برای این احتمال که بگوییم ملاک هم برطرف می شود نمی بینیم لذا امر کنار می رود یقین داریم به اینکه این ملاک در آن وجود دارد و با قصد ملاک می توانیم عمل را انجام بدهیم.